



- مروری بر مباحث جلسات گذشته
- انواع نگرش نسبت به وحی در میان معتقدین به وحی
 - وحی و کارایی حدقلی یا حداکثری؟
 - وحی و عدم توانای حل همه مشکلات انسان در نظر گروهی از معتقدین به اصل وحی
 - خرد جمعی و دخالت عقل در فهم مسائل راهکار معتقدین به کارایی حدقلی وحی
 - عقل در کنار وحی حتی در موارد متعارض و متقابل با وحی
- اشاره و مروری به دلایل برون دینی و درون دینی در پاسخ به اشکال فوق
 - عقل و عدم پذیرش نقصان عوامل هدایت از جانب پروردگار
 - حکمت، قدرت و هدایت حضرت حق دلیل کامل بودن شرایع العی
 - خاتمیت نشانه و دلیل کامل بودن عوامل هدایت
- اشاره به دلایل درون دینی
 - اشاره به خطبه ۱۸ نهج البلاغه در کامل بودن دین حضرت حق
- قرآن دارای دو جایگاه در نزد پروردگار
 - قرآن و مرحله و جایگاه لوح محفوظ بودن آن
 - مقام و جایگاهی فراتر از انسانها و موجودات (با استثناء مطهرین و پاکان)
 - قرآن و مرحله و تجلی از عالم ملکوت در عالم ناسوت آن
 - انسان و تکلیف نسبت به تدبیر و تفکر در شأن ملکی قرآن کریم
- جایگاه قرآن در استنباط و پاسخگوی همه مشکلات
 - شرایط هدایت قرآنی چیست؟
 - مراتب و درجات هدایت قرآنی با توجه به مقام تک تک افراد
 - قرآن جایگاه پاسخ سوالات با توجه به روایت امام باقر علیه السلام اصول کافی ج ۱ ص ۵۹
 - ائمه علیه السلام که برترین مفسران قرآن اند، به یاران خود می فرمودند که هر چه ما می گوئیم، از قرآن است و شما میتوانید درباره هر چه به شما می گوئیم، دلیل آن را از قرآن بیابید، امام باقر علیه السلام فرمود:
 - **إذا حدثتکم بشیء فاسألونی من کتاب الله**
- هرگاه درباره چیزی با شما سخن گفتیم، [در مورد شاهد آن] در قرآن از من سؤال کنید [تا شاهد آن را از قرآن برای شما بازگو کنم]
- **ثم قال: فی بعض حدیثه: إن رسول الله نهی عن القیل و القال و فساد المال و كثرة السؤال.**
- **فقیل له یابن رسول الله: این هذا من کتاب الله؟**
- **قال: إن الله عز و جل یقول: لا خیر فی کثیر من نجواهم إلا من أمر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس.**



• و قال: و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاما.

• و قال: لا تسئلوا عن اشیاء إن تبد لکم تسؤکم.

○ وقتی حدیثی برای شما نقل کردم در باره سابقه آن در کتاب خدا از من بپرسید. و بعد در ضمن صحبت خود گفت حضرت رسول (ص) نهی کرده از قیل و قال و فاسد کردن مال و زیادی سؤال. از او سؤال شد اینها در کجای کتاب آمده؟ در جواب گفت خدای عز و جل می گوید: لا خیر فی کثیر من نجواهم إلا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس. و قال: و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاما. و قال: لا تسئلوا عن اشیاء إن تبد لکم تسؤکم.

• جزئیات و فروع احکام تحت پوشش کلیات و اصول

○ قال ابو جعفر علیه السلام: ولو ان الایة اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم ماتت الایة لما بقی من القرآن شیء و لکن القرآن یجری اوله علی آخره ما دامت السماوات والارض «

▪ امام باقر علیه السلام فرمودند، اگر چنین باشد که هرگاه آیه ای از قرآن در مورد قومی نازل شده، سپس آن قوم بمیرند، آن آیه قرآن نیز بمیرد. دیگر از قرآن چیزی باقی نمی ماند و لکن قرآن، مادامیکه آسمانها و زمین پابرجاست، جریان دارد

• التفسیر عیاشی، ۱۰/۲

○ قال ابو جعفر علیه السلام: (القرآن) «یجری کما یجری الشمس والقمر»

▪ امام باقر علیه السلام فرمودند: (قرآن بسان خورشید و ماه در جریان است

○ بطن یعنی معنایی و رای ظهر قرآن که یک معنای گسترده تر و قابل دوام و همیشگی و جاوید است.

○ لذا پیامبر اکرم (ص) می فرماید: ما فی القرآن آیه الاولها ظهر و بطن

▪ معنای این کلام پیامبر این است که تمامی آیات قرآن ظاهری دارد و یک هدفی در پشت پرده ظاهر، و جاویدان بودن قرآن نیز به همان معنای باطنی قرآن است.

○ پس قرآن در همه پدیده ها و زمانها و مکانها و اقوام و ملل جریان دارد و چیزی که جریان دارد، رکود و مرگ ندارد. بخاطر همین است که قرآن می تواند تا قیامت مشکلات معنوی انسان را حل کند. عمده، تطبیق احکام نورانی قرآن بر مسائل و وقایع است. وقایع و حوادث، روز بروز تغییر می کنند؛ اما تابش نور قرآن پیوسته بر فراز مسائل و حوادث ادامه دارد و دست تغییر و دگرگونی به دامن کبریائی آن راه نمی یابد و مثل آن مانند خورشید و ماه است که تصویر آنها در آب گذرا باشد که جریان آب و عوض شدن مداوم آن تصویر را با خود نمی برد؛ بلکه خود می رود و جای آن را آب فرا می گیرد.

• بررسی طرق استنباط از قرآن در دیدگاه شیعه و عامه

• اهل و سنت و نگاه محدود به کارایی وحی

○ بررسی دیدگاه اشاعره:

▪ اشاعره در کنار کتاب و سنت به استدلالهای عقلی به خصوص در مسائل عقیدتی احترام می گذارند اما در مورد حسن و قبح عقلی به علت اینکه به زعم ایشان قبول آن، موجب محدودیت مشیت و آزادی خدا می گردد دچار مشکل شده و



آن را انکار می کنند؛ با وجود این به کارگیری عقل در حوزه تفسیر را تا حدودی پذیرفته اند آنچنان که غزالی می گوید:

« برای هرکسی جایز است که از قرآن به اندازه فهم و عقل خود استنباط کند. » (غزالی، احیاء العلوم، ج ۳، ص ۱۳۷).

قابل ذکر است که اشاعره گرچه دخالت عقل را در حوزه تفسیر تا حدودی پذیرفته اند اما جمود آنها در خصوص تفسیر صفات خدا نظیر دست و صورت برای خدا که شارع از آنها خبر داده و حمل آنها در معنای لغوی و نیز جمود آنها در معنای ظاهری برخی آیات و یا قایل بودن به تکلیف « ما لا یطاق » حکایت از آن دارد که به طور شایسته از عقل در فهم معارف قرآن، استفاده نکرده اند و به ظاهر اکتفا میکنند.

- تناقض در کلام اهل سنت به استفاده از عقل در احکام و نه عقاید
- کارایی عقل در احکام به جهت تغییر حکم الهی

○ بررسی دیدگاه معتزلیان

معتزلیان، برای درک حقایق قرآن، عقل را سلاحی قاطع می دانستند و برای تأیید نظر خود به امر خداوند که در آیات مختلف انسانها را به استفاده از عقل فراخوانده است، استناد می کردند. به زعم ایشان « هرچه که به عقل فهمیده شود، جایز نیست در کتاب خدا خلاف آن بیاید و اگر آمده باشد باید تأویل کرد. » همچنین « در قرآن چیزی نیست مگر اینکه موافق عقل است. »

اگر ظاهر الفاظ آیات مطلبی خلاف اصول عقلی باشد توسط مفسران معتزله تأویل می شود. بدین معنا که احتمال خلاف عقل را کنار نهاده و آن را به گونه ای تفسیر می کنند که مورد قبول عقل باشد. آنها در تعارض مفهوم ظاهر با عقل، عقل را حاکم می ساختند. البته روشن است که آنها در حوزه احکام، عقل را مقدم نداشته و برخلاف تصور غلط اشاعره و وهابیت در مورد عقل گرایی افراطی معتزله، باید گفت که آنان در حوزه آیات فقهی هرگز عقل را بر نقل ترجیح نداده و معتقدند عقل را به درک احکام فقهی راهی نیست و عقل همواره بر کتاب و سنت مقدم نمی باشد.

- شیعه و تقسیم به دو گروه در اعتقاد به کارایی وحی

• بررسی دیدگاه اخباریون:

از نظر اغلب اخباریها، عقل در برابر یافته های دینی خطا پذیر و مردود است. میزان دخالت عقل در حد یک مفتاح است؛ در ورود به یک خانه و تنها در حد گشودن درب که بعد از گشودن درب دیگر نیازی به آن نیست.

اخباریها تفسیر قرآن را در موارد نص قرآن، می پذیرند و در غیر آن تفسیر قرآن را جز به روایات نادرست می دانند و بر آن اند که تفسیر قرآن فقط با اثر صحیح و نص صریح جایز است و با تمسک به عبارتی که ملا امین استرآبادی آن را روایت دانسته می گویند که ماثور است که: « ان تفسیر القرآن لا یجوز الا بالاثر الصحیح و النص صریح »

■ اشاره به برخی از اعتقادات و مبانی اخباریون

- تفسیر قرآن تنها در کلام معصومین علیه السلام

○ اکتفای به اخبار واصله از معصوم علیهم السلام



- اصولیون دلیل عقل از قبیل تکلیف کردن فوق طاعت قبیح است، عقوبت کردن بدون بیان و نشان دادن راه، قبیح است و ... را قبول دارند اما اخباریون این امور عقلی را قبول ندارند و دلیل عقلی را نمی پذیرند.
- عقل و عدم حجیت آن در احکام مستقلات عقلیه
- غیر معصوم حق اجتهاد ندارد یعنی اجتهاد جایز نیست
- تمام روایات کتب اربعه صحیح است و بحث علم رجال نباید مطرح شود
- در مکتب اخباری، تمامی احادیثی که در «کتب اربعه» (کافی، استبصار، من لا یحضره الفقیه و تهذیب) آمده، بلکه در دیگر کتاب‌های حدیثی که عالمان بزرگ شیعه آن‌ها را تدوین کرده و به صحت احادیث نقل شده گواهی داده‌اند، صحیح می‌باشد و می‌توان بر طبق آن عمل کرد، لیکن در نگرش اصولی، احادیث موجود در مجامع شیعی حتی «کتب اربعه» ممکن است مصداق یکی از عناوین و اقسام چهارگانه یاد شده قرار گیرند و همه آن‌ها را نمی‌توان به صرف نقل در کتب یاد شده صحیح دانست.
- اخباریان احادیث را به دو قسم صحیح و ضعیف تقسیم می‌کنند
- اخباریان، حدیثی را صحیح می‌دانند که به صدور آن از معصوم علیه السلام اطمینان حاصل شود؛ خواه منشأ اطمینان، وثاقت راوی یا راویان باشد یا قرائن و شواهد، ولی مجتهدان، حدیثی را صحیح می‌دانند که همه راویان آن، شیعه دوازده امامی و عادل باشند.
- شیخ انصاری در فرائد الاصول مبحث «برائت و احتیاط» از سید نعمت الله جزایری که مسلک اخباری دارد نقل می‌کند که می‌گوید:
 - آیا هیچ عاقلی احتمال می‌دهد که در روز قیامت یک بنده ای از بندگان خدا را (یعنی یک اخباری را) بیاورند و از او بپرسند تو چگونه عمل می‌کردی و او بگوید به فرمایش معصومین عمل می‌کردم و هر جا که کلام معصوم نبود احتیاط می‌کردم و آنوقت یک همچو آدمی را ببرند به جهنم و از آن طرف یک آدم لاقید و بی‌اعتنا به سخن معصوم (یعنی یک نفر اصولی و پیرو مسلک اجتهاد) را که هر حدیثی را به یک بهانه طرد می‌کند ببرند بهشت! حاشا و کلاً.
 - جوابی که مجتهدین می‌دهند این است که این گونه تعبد و تسلیمها تسلیم به قول معصوم نیست، **تسلیم به جهالت** است. اگر واقعاً محرز بشود که معصوم سخنی گفته ما هم تسلیم هستیم ولی شما می‌خواهید جاهلانه به هر چه می‌شنوید تسلیم شوید.

• بررسی دیدگاه اصولیون :

- در این دیدگاه عقل نقش منبع، مصباح و چراغ را ایفا می‌کند و دین اسلام حکم صراط را دارد و با چراغ عقل می‌توان صراط و راه حق را مشخص نمود. لذا عقل در عرض کتاب و سنت به عنوان منبع فهم و معارف قرار گرفته است. و کاربرد عقل در تفسیر آیات قرآن و روایات وارده از معصومین در موارد ذیل است:

▪ الف (درک بدیهیات:

- گاهی عقل واسطه درک بدیهیات و یکی از قرینه‌های منفصل در فهم آیات قرآن است؛ از همین رو در بیشتر مجازهای عقلی آیات قرآن، قرینه بر مجاز بودن اسناد، معرفت‌های بدیهی است.



• همچنان که هر جا که عقل یک مصلحت یا حسن ذاتی و یا یک مفسده و قبح ذاتی (قطعی) را در کاری کشف کرد به دلیل لمّی و از راه استدلال از علت به معلول حکم می کند که شرع اسلام در اینجا حکمی دایر بر استیفای آن مصلحت یا دفع آن مفسده دارد هر چند از طریق نقل به ما نرسیده باشد، چنان که اگر عقل در این سطح که به عنوان یک منبع مستقل در کشف حکم شرعی مطرح است، انکار شود، راهی برای اثبات صدق مدعی نبوت از کذب وجود ندارد و این یکی از آثار منفی انکار حسن و قبح عقلی است. (خوبی، البیان، ص ۳۶ و ۳۷)

▪ (ب) تبیین صحیح معنی آیات:

• کار عقل در این مرحله تنظیم مقدمات بر اساس اشکال منطقی یا از طریق برهان خلف، برای تبیین درست و کامل از آیات یا تشخیص خطاهای منطقی در چینش مقدمات است.

○ برای مثال در آیه شریفه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء/ ۲۲) استدلال عقلی بر توحید، مبتنی به برهان تمانع است که در آن، مقدمه «ولی آسمان و زمین تباه نشده اند» مضمّن است.

• بدین جهت مهمترین نقش عقل در تفسیر، تحلیل و بررسی آیه های قرآن به عنوان متمم منابع دیگر است؛ از این نقش عقل می توان به عنوان مصداق تدبر در قرآن یاد کرد؛ یعنی عقل با استفاده از لغت، آیه ها و روایتهای (قرائن پیوسته و ناپیوسته کلام) به کشف ابهامهای خود از آیه ها می پردازد و با کاوش و استدلال، به فهم مراد خداوند و تبیین آن از آیه دست می یابد و باید دانست که دریافتهای قطعی عقل چندان زیاد نیست، بلکه عمده ترین نقش عقل را باید تحلیل داده های منابع دیگر دانست و همچنان که عقل به استنباط گزاره های نظری از قرآن می پردازد

▪ (ج) تأویل بخشیدن به ظواهر آیات:

• عقل با تنظیم چند مقدمه بدیهی یا منتهی به بدیهی، برهان قطعی تشکیل داده و به عنوان قرینه خاص در فهم درست کلام خداوند به کار می آید؛ مانند آیه شریفه: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت/ ۲۲) و عقل که با تألیف و تنظیم مقدماتی به صورت برهان قطعی، محال بودن دیده شدن خدا را با چشم سر ثابت کرده و آن را به صورت قرینه صارفه برای فهم آیه یاد شده به کار می برد و می گوید: مراد از این نگرستن به خدا با چشم سر نیست و آیه باید تأویل شود؛ زیرا وقتی که ظاهر آیه ای برخلاف حکم قطعی عقل باشد، عقل به تنهایی - صرف نظر از منابع دیگر - معنای ظاهری آیه را نفی می کند نظیر نفی دست خدا در آیه ۱۰ سوره فتح.

▪ (د) کشف استلزامات:

• بخشی از تفسیر آیات را استلزامات عقلی مفاد آیات تشکیل می دهند که آنها نیز، مقصود خداوند است و مفسر باید آنها را استخراج نماید؛ برای مثال، در آیاتی مانند: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر/ ۴۲) و «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (سجده/ ۱۱) از توفی انسان در هنگام مرگ



سخن به میان آمده و مدلول ظاهری این تعبیر، به تمام و کمال دریافت شدن انسان در هنگام مرگ است. این مدلول ظاهری، استلزاماتی به شرح ذیل دارد که آنها نیز مقصود خداوند می باشند.

- ۱. هویت حقیقی انسان را روح انسان تشکیل می دهد، نه جسم او؛
- ۲. روح، مجرد است و از ماده و مادیات تشکیل نشده و آثار و احکام ماده را ندارد؛
- ۳. انسان موجودی است که با مرگ نابود نمی شود و پس از مرگ نیز تداوم دارد.

▪ ه) دسته بندی و طبقه بندی روایات :

- قدهاء به استناد قرائن همراه خبر، روایات را به دو دسته صحیح و ضعیف، یا مقبول و مردود تقسیم می کردند، اما نخستین بار علامه حسن بن مطهر حلی (م ۶۷۷)، یا سیدبن طاووس (م ۶۷۳) احادیث را به چهار دسته صحیح، حسن، موثق و ضعف تقسیم کردند.
- احادیث غیر معتبر در کتب اربعه نیز وجود دارد. از طرفی تاریخ گواه بر این است که علاوه بر از بین بردن بسیاری از روایات شیعه توسط حاکمان جور، خیلی از روایاتی که الآن در دست ما است، توسط همان حاکمان و اجیر کردن افرادی، جعلی بوده و از درجه اعتبار ساقط است.
- شهید مطهری در این باره می فرماید: (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)
«در همین کتاب کافی و کتاب های دیگر، روایاتی است که وقتی به مضمون آنها نگاه می کنیم، می فهمیم که صحیح نیست، بعضی هم سندشان ضعیف است؛ به عنوان نمونه: چندی پیش مسائل مربوط به ربا را در کافی مطالعه می کردم، دیدم روایتی از علی بن الحدید [۶] نقل شده که شیخ طوسی در تهذیب درباره وی می گوید: «او ضعیف است جداً و بر آن چه به تنهایی نقل می کند، اعتماد نمی شود» [۷] حال چون شیخ کلینی در کافی این روایت را نقل کرده است، باید بگوییم درست است؟ نه. پس قابل قبول نیست... اخباریان می گویند هرچه در کافی نوشته باشد صحیح است، ولی مجتهدین می گویند نه... مردی به نام ابی الخطاب، که ملحد و ضد اسلام بود، وقتی می خواستند اعدامش کنند گفت: وَ لَقَدْ وَضَعْتُ فِيْ اِخْبَارِكُمْ اَرْبَعَةَ اَلْفِ حَدِيْثٍ؛ من چهار هزار حدیث در اخبار شما (شیعه) قاطی کردم. نمونه دیگر: یونس بن عبد الرحمن که از بزرگان است، می گوید: من کوشش می کردم که همیشه روایات معتبر را بنویسم و نقل بکنم. همه را نوشتم و به صورت کتابی در آوردم. وقتی خدمت حضرت رضا (علیه السلام) رسیدم و کتاب روایت را به حضرت عرضه کردم، گفتم: تمام این روایات را از پدران شما نوشته ام، دیدم حضرت بسیاری از آنها را خط زد و فرمود: اینها دروغ است. مجتهدان می گویند: وقتی چنین جریان هایی در تاریخ وجود داشته است چطور ما می توانیم بگوییم هر چه حدیث نقل شده است، درست است؟»
- استفاده از علم رجال در تشخیص صحت روایت
 - اشاره به کتاب معجم رجال الحدیث در علم رجال



- کتابی از آیت الله سید ابوالقاسم خوئی است که بر اساس حروف الفبا بیش از ۱۵ هزار راوی احادیث شیعه را معرفی کرده و درباره معتبر بودن یا نبودن نقل حدیث آنها اظهار نظر کرده است. این کتاب در ۲۴ جلد منتشر شده و مورد مراجعه پژوهندگان علوم اسلامی است.
- سند شناسی و فقه الحدیث در عقاید همانند احکام بلکه مهمتر و حساستر
- اصولیون و روش استنباطی از آیات و روایات
 - اجتهاد در برابر نص جایز نیست.
- در اصطلاح رایج «نص» به کلام معتبر و صریح و آشکاری گفته می‌شود که بیش از یک معنا نداشته باشد. و مقصود عالمان فقه و کلام از «اجتهاد مقابل نص»، مقدم داشتن نظر شخصی مجتهد در برابر فرمان خداوند، یا پیامبر(ص) یا دیگر معصومان است.
- فقیهان و اصولیون شیعه معتقدند که اجتهاد در برابر دلیل قطعی، صحیح نیست، دلیل اینان، علاوه بر عقل، آیات قرآن و روایات شیعه و اهل سنت است:
- آیه ۱۱۶ سوره نحل: **وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ، إِنْ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يَفْلِحُونَ**
- و با دروغی که بر زبانتان می‌رود مگویید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ بندید. همانا کسانی که بر خدا دروغ بندند، رستگار نخواهند شد. در این آیه خداوند از دروغ بستن به خدا و پیامبر، و حلال و حرام کردن چیزی که خدا و رسول به آن فرمان داده‌اند نهی کرده و چنین افرادی را عاقبت به خیر نمی‌داند.
- آیه ۶۵ سوره نساء است: **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكَ فِيمَا سَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا**
- به پروردگارت سوگند که ایمان ندارند مگر تو را در آن چه میانشان اختلاف است داور کنند و آن گاه از آنچه دآوری کرده‌ای دل‌تنگ نبوده و به راستی بر آن گردن نهند.
- امام صادق(ع) می‌فرماید: **عن أبي عبد الله(ع) قال: من حَكَمَ في درهمين بغير ما أنزل الله فقد كفر. قلت: كفر بما أنزل الله أو كفر بما أنزل على محمد(صلى الله عليه وآله)؟ قال(صلى الله عليه وآله): ويلك! إذا كفر بما أنزل على محمد(صلى الله عليه وآله) فقد كفر بما أنزل الله (ترجمه: وسائل الشيعه، ج ۲۷، ص ۳۵).**
- هر کس در دو درهم به غیر آن چه خدا نازل کرده حکم کند، کافر شده است. راوی از امام می‌پرسد: کافر به آن چه خدا نازل کرده یا به آن چه بر محمد(ص) نازل شده است؟ حضرت فرمودند: وای بر تو! هرگاه کسی به آن چه بر محمد(ص) نازل شده کافر شود، به تحقیق به آن چه خدا نازل فرموده نیز کافر شده است.
- استفاده از اصول جهت استنباط فروع دین
- شایان ذکر است که ائمه اطهار علیهم السلام، وظیفه استنباط جزئیات و موارد فرعی را به عهده پیروان و اصحاب خود گذاشته‌اند. در این زمینه دو روایت را متذکر می‌شویم.



- امام صادق علیه السلام فرمود: «انما علینا ان نلقى الیکم الاصول و علیکم التفریع»
 - برعهده ما است که اصول و کلیات را به شما القا نماییم، و بر عهده شما است که حکم فروع آن را دریابید.
- نیز امام رضا علیه السلام فرمود: «علینا القاء الاصول وعلیکم التفریع»
 - بر عهده ماست که اصول و کلیات را به شما القا کنیم و بر عهده شماست که فروع را استنباط کنید.
- در هر دو روایت لفظ "علینا" و "علیکم" آورده شده که دال بر تکلیف است که ثابت می کند، ماموریت ائمه، بیان اصول معارف و احکام بوده است و استنباط جزئیات و فروع وظیفه ماست؛ بویژه اینکه در هر دو روایت "علینا" و "علیکم" که از نظر ادبی خبر هستند، بر مبتدا مقدم شده اند که علامت حصر است و نیز در روایت اول کلمه "انما" که از ادات حصر است، آورده شده و در مجموع، این نکته را به ما می فهماند که ماموریت اصلی ائمه اطهار علیهم السلام در بیان احکام و معارف، تنها بیان کلیات و اصول بوده است و نه بیان جزئیات و فروع و همانگونه که القاء اصول از ماموریت ائمه هدی علیه السلام بوده است، تفریع فروع از وظایف مجتهدین در هر عصر و نسل است. برای اینکه نمی توان در یک زمان برای مردم هر عصر و مصری تفریع فروع نمود، زیرا فروع و مصادیق، دائم در حال تغییرند؛ لذا باید در نظر داشت که ممکن است بعضی از احادیث صرفاً از نوع تفریع فروع و تطبیق حکم بر مصداق بوده و احکام دائمی و عام نباشند و البته تشخیص این موضوع احتیاج به دقت همه جانبه دارد که لازمه اجتهاد است

○ احکام الهی تابع مصالح و مفاسد است

- مقصود از مصالح و مفاسد:
 - مصالح و مفاسد عبارت است از: چیزی که بود و نبود حکم شرعی بستگی به آن دارد، به گونه ای که بتوان حکم را از یک موضوع به موضوع دیگر که دارای آن مصلحت یا مفسده است سرایت داد. درباره این مطلب به تفصیل سخن خواهیم گفت. علما از این مصالح و مفاسد با تعبیری چون: «مناطات احکام»، «ملاکات»، «علل» و «مقتضیات» یاد می کنند؛ لیکن تعبیر «علل»، شامل علل به معنای علامت کاشف از حکم شرعی نمی شود. بسان فوت که علامت وجوب قضا است در جایی که شارع به قضای نماز مثلاً هنگام فوت شدن آن امر کرده باشد؛ زیرا از امر استفاده می شود که فوت علامت کاشف از وجوب قضا است که مناط دیگری دارد که در روایت تصریح به آن نشده است؛ چرا که علت به این معنا خارج از مصالح و مفاسدی است که علت به وجود آورنده حکم شرعی اند نه علامت کاشف از آن، به رغم این که این دو معنا برای علت گاه تلاقی می کنند مانند اسکار که هم مفسده و علت تحریم شراب است و هم علامت کاشف از حرمت هر مست کننده ای است.

○ انواع قیاسات جایز در فقه اصولیون

- معنای قیاس:



• دامنه زمانی کاربرد واژه قیاس در حوزه فقه تا زمان ائمه معصومین (ع) و بعد از وفات رسول اکرم (ص) نیز کشیده می‌شود و با همین نام نیز مورد طعن ایشان قرار گرفته است؛ اما معنایی که در آن زمان متداول بوده در دوره‌های بعدی تطور یافته و با حفظ جوهره آن به معنایی فنی در فرآیند استنباط تبدیل شده است. به همین دلیل، با مراجعه به تعاریف اصولیون عامه و خاصه از قیاس، تشتت زیادی را مشاهده می‌کنیم. قیاس در زمان ائمه به معنای **فهم عِلل واقعی** احکام برای تشخیص نصوص صحیح از غیر آن بوده است (میرخلیلی، ۱۳۸۸، ص ۵۲)؛ اما در نهایت به معنای تعمیم حکم از راه فهم ملاک و علت آن تغییر یافته است. آمدی ماهیت قیاس در این معنا را اثبات حکم اصل برای فرع به جهت وجود امر جامعی بین آن دو می‌داند (آمدی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۸۸). تعریفی که اصول‌العامة نیز به عنوان تعریفی خالی از اشکال برمی‌شمرد عبارت است از مساوی دانستن فرع با اصل در علت حکم شرعی اصل (حکیم، ۱۴۱۸، ص ۲۹۱).

■ قیاس منصوص العله :

• معنای قیاس نزد شیعه و اهل سنت متفاوت است. قیاس مورد قبول شیعه قیاس منصوص العله یا قیاس منطقی است که قطع آور است. در این نوع قیاس شارع علت و فلسفه حکم را بیان می‌کند و جایی برای اجتهاد شخصی باقی نمی‌ماند. مثلاً اگر گفته شد: الخمر حرام لانه مسکر، علت حرمت خمر به دنبال حکم آمده است، به همین جهت آن را منصوص العله می‌گویند. با یک استنتاج منطقی می‌توانیم افراد و مصادیقی را که تحت حکم فوق قرار می‌گیرند مشمول حرمت بدانیم. مثلاً حکم کلی داریم که کل مسکر حرام، می‌خواهیم بدانیم آیا نبیذ (شراب خرما) هم حرام است یا نه؟ چون ملاک و علت و فلسفه حرمت اسکار است، با برقراری و ترتیب یک کبرا و صغرای منطقی به نتیجه مطلوب می‌رسیم و در مثال بالا صورت قیاس بشرح زیر خواهد بود :

○ صغری : نبیذ مسکر است

○ کبری : هر مسکری حرام است

○ حکم : پس نبیذ حرام است

• قیاس مورد نظر اهل سنت معادل تمثیل منطقی است و قطع آور نیست. زیرا تشخیص و استخراج فلسفه حکم در این مورد توسط بشر صورت می‌گیرد. و مسلم است که نمی‌تواند کامل باشد و با منظور شارع مغایرت خواهد داشت. به همین جهت قیاس منصوص العله نزد شیعه حجیت دارد و قیاس مورد نظر اهل سنت حجیتی نداشته و باطل است.

■ قیاس اولویت :

• این قیاس هم در علم فقه و هم در علم اصول حجت بوده و کاربرد وسیعی دارد. قیاس اولویت همان است که در منطق به فحوای دلیل مشهور است

• مثال فقهی آن این آیه شریفه است: لا تقل لهما اف (قرآن مجید سوره اسراء آیه ۲۳)، به پدر و مادر اف مگو، وقتی حرف سرد و درشت به پدر و مادر زدن حرام است، به طریق اولی ضرب و شتم آنها ممنوع خواهد بود.



می بینیم بدون اینکه حرمت ضرب و شتم پدر و مادر در منطوق عبارت موجود باشد، بنابر مفهوم موافق جمله، این معنا به راحتی از جمله استنباط می شود .

○ قیاس مستنبط العله (تنقیح مناط)

▪ بین قیاس صحیح (منصوص العله و اولویت) و قیاسهای باطل، یک نوع قیاس وجود دارد که به قیاس مستنبط العله یا تنقیح مناط مشهور است .

▪ منظور از این نوع قیاس این است که علت حکم در ذیل آن از طرف شارع بیان نمی شود ولی مجتهد با قدرت فهم و تشهید ذهن خود، نزدیکترین علت را استنباط نموده و بر اساس آن قیاس می کند . مثلاً می دانیم حضرت رسول (ص) فرموده است: در هنگام سفر سوار بر شتر جایز است که نماز نافله خوانده شود، مجتهد در این جا می بیند که شتر خصوصیتی ندارد، بلکه بنظر می رسد که مطلق " مرکب " منظور حضرت بوده است، در این صورت نتیجه می گیرد که در حالت سواری چه سوار بر اتوموبیل و چه هواپیما نیز می توان نماز نافله را بجای آورد .

• ماهیت تنقیح مناط و الغای خصوصیت فقهی و ماهیت قیاس اصولی است.

• شیوه تفسیر آیت الله خویی:

○ قرآن کریم مهم ترین منبع تفسیری آیت الله خویی در تفسیر «البیان» است. مراجعه با آیات قرآن در همه مباحث ادبی، واژه شناسی، نکات تفسیری و نقد و بررسی های ایشان به عنوان یک اصل خدشه ناپذیر پذیرفته شده است. آیت الله خویی در مقدمه تفسیر «البیان» درباره جایگاه قرآن در روش تفسیری خود می گوید:

○ «ما معمولاً در تفسیر یک آیه از مفهوم آیه دیگر استفاده می کنیم و خود قرآن را وسیله درک معانی قرآن قرار می دهیم و در فهم و درک قرآن از خود قرآن یاری و راهنمایی می طلبیم و احادیث وارده را بر این روش و بر آن چه از ظاهر آیات قرآن فهمیده ایم، شاهد و مؤید می آوریم.» (خویی، ۱۳/)

• لینک فایل صوتی سخنرانی

• http://www.almenhaj.com/media/moharam/95/mon_moharram_1395.08.20_014.mp3

• فایل ریز موضوعات و خلاصه سخنرانی

• http://www.almenhaj.com/media/moharam/95/mon_moharram_1395.08.20_014.pdf